



دیدار بایکی از موسیقیدانان ناشناخته نواحی ایران

گمنام کویرنشین تایباد

عکس تبلیغاتی مغازهای

به واقع زمانی که مولا می‌خواند، گوئی:

«با خاطر خود می‌نشستم و ساز می‌زد مرد،

و موج‌های زیر و اوج نغمه‌های او

چون مشت‌ی افسون در فضای شب رها می‌شد،

من خوب می‌دیدم گروهی خسته از ارواح تبعیدی

در تیرگی آرام از سویی به سویی راه می‌رفتند.

احوالشان از خستگی می‌گفت، اما هیچ‌یک چیزی

نمی‌گفتند.]

خاموش و غمگین کوچ می‌کردند.

افتان و خیزان، بیشتر با پشت‌های خم،

فرسوده زیر پشتواره سرنوشتی شوم و بی‌حاصل،

چون قوم معوثی برای رنج و تبعید و اسارت…»

مولا چه می‌گوئی تو ای مرد؟

«گوید چگوری این نه آواز است نفرین است…

تو چون شناسی، این

روح سیه‌پوش قبیله ماست

در سازه‌ها چون رازها پنهان،

در آتش آوازها پیداست…»

مولا بگو از چه راهی معیشت خانواده را تامین می‌کنی؟ پاسخ یک

کلمه است: «کارگری»

اما پس از مکتبی در ادامه صحبت‌های معصومانه‌اش می‌توان فهمید در گذشته از کارگری کوره‌های آجرپزی، کارگری ساختمان تا کارگری مزارع کشاورزی را برای درآوردن نان انجام داده و هنوز در ۸۴سالگی به عنوان کارگر جنبه‌چینی در مزارع مردم کار می‌کند.

مولا مگر تو هنرمند نیستی؟ می‌گوید چرا هستم. می‌پرسم با این همه کار و کارگری، پس این هنر چه جایی در زندگی شما داشته است؟ در کمال سادگی می‌گوید باید یک چیزی باشه که بخوری تا بتوانی ساز بزنی. از هنر که به ما چیزی نمی‌داند. اگه شما هم باشی مجبوری بری غربیی (عبارتی برای کارگری در دیار غربت) کنی و کارگری کنی تا ثانی برای زن و بچه دربیآوری.

از کمک و حمایت‌های اداره فرهنگ و ارشاد می‌پرسم و معلوم می‌شود در تمام سی‌وچندسال گذشته چیز چندبار که مبالغی در حدود ۲۰ تا ۵۰هزارتومان به او داده شده، هیچ امکانی و به‌راهی نصیب او نشده است.

 	 	 	 	 	
ثبت احوال تایباد به جای معرفی یک هنرمند به جهان، شناسنامه و اسناد هویت او و خانواده‌اش را ضبط کرده است.					
در تایباد به جای افتخارکردن به یک هنرمند، می‌خواند او را از کشور و سرزمین مادری خود برانند.					
مولا: ما از نسل‌های قبلی، خانوادگی از چهار حلقه چاه در این منطقه زمین داشته‌ایم. این زمین‌ها را از خدا، از قرآن، از قانون داریم.					

واین گمنامی از چیست؟

از غلامحسین غفاری خواننده شناخته‌شده تربت‌جام که خود راهنمایی دیدار را مولا بود، می‌پرسم این چه وضعیتی‌ست که مولا در چنین گمنامی و چنین عسرتی گرفتار است؟ او در پاسخ با طبع خاص و بلند خود ضمن تلاش برای پرده‌پوشی، بی‌که بخواهد این غفلت را برگردن کسی یا سازمانی بیندازد، می‌گوید: «اعتراف می‌کنم که ما هم مقصریم.»
ما پختگی لازم را نداشتیم تا در جشنواره‌ها و مراسم‌هایی که دعوت می‌شدیم ایشان را هم مطرح کنیم. ذهن ما هم کور بود و کوتاهی از ما هم بوده است و استاد باید ما را عفو کند. ما وقتی به این موضوع پی بردیم که استاد به این سن رسید و این افسوس برای همیشه در دل ما باقی ماند و ما این افسوس را باید همیشه با خود بکشیم که نگریدیم استاد را در جشنواره‌ها معرفی کنیم. به وقتی دیگر، از عزیز احمدی دیگر خواننده تربت‌جام درباره آواز مولا پرسیدم، این هنرمند نیز می‌گفت: «من خود مولا را هیچ‌وقت ندیده‌ام ولی خواننده‌ای که نمی‌شناسم که سرآواز مولا را نشناسد.» او ادامه می‌دهد: «سرآواز مولا بار سنگینی‌ست که من ندیده‌ام در هیچ مجلسی و برنامه‌ای هیچ‌یک از خوانندگان و هنرمندان منطقه به خود جرات بدهد تا در جمع سرآواز مولا را بخواند.»

او در پاسخ به درخواست و اصرار برای اجرای یک نمونه از سرآوازمولا یا به قول غلامحسین غفاری مولاخوانی، با صداقت و خلوص همیشگی خود گفت: «سعی می‌کنم کمی برای شما بخوانم اما من تنها می‌توانم اندکی شبیه به این سرآواز را دربیارم. به واقع این بار سنگینی‌ست که هر کسی نمی‌تواند زیر این بار برود و من که نمی‌توانم از زمین بلندش کنم.» عزیز احمدی خوانند و چه زیبا و خالصانه تلاش کرد چون مولا بخواند. مولا که با سن تقویمی بالا، هنوز رگه‌های برجسته‌ای از دل‌زدگی در کلام و رفتار را داراست، از گذشته‌های دور و نزدیکیش می‌گوید. او از دوستی‌اش با استادان بزرگی چون حاجی لطف‌الله عطایی، عزیزخان عزیزِی و جبار رحمتی می‌گوید که با آنان زیسته و بزرگ شده است. از ارتباط و دوستی‌اش با نظرمحمد سلیمانی می‌گوید. اگرچه سن نظرمحمد از او بالاتر بوده، ولی با هم دوست بوده‌اند.

غلامحسین غفاری می‌گوید: «تمام افسوس من این است که دیر به قدر

موسیقی



عکس تبلیغاتی مغازهای

ساز و راز

تجلیل محمدرضادرویشی ازدونوازی«نقش»

کنسرت دونوازی «نقش» به نوازندگی گلفام خیام (کیتار) و مونا مطبوع‌ریاحی (کلارینت) طی شب‌های ۲۶و۲۷دی در تالار رودکی برگزار شد.

به گزارش هنرآنلاین، این دونوازی منحصربه‌فرد وام‌دار موسیقی ایرانی بود و البته از نگاه مستتر در موسیقی تجربه‌گرایانه معاصر جهان هم بهره می‌برد. شاید به همین دلیل بود که محمدرضا درویشی در پایان اجرا به شکلی خودجوش روی صحنه رفت و به ستایش این‌دو هنرمند پرداخت.

درویشی با اشاره به اینکه در بروشور نوشته نشده کدام یک از این‌دو آهنگساز هستند، خطاب به آنها گفت آهنگساز کدام‌یک از شماست و گلفام خیام در پاسخ گفت این اثر در هنوزای و به‌طور مشترک شکل گرفته است و درویشی با تأکید بر اینکه این دونوازی تجربه نابی بوده که نشان از درک عمیق این‌دو هنرمند از موسیقی ایرانی دارد، گفت: خانم مطبوع‌ریاحی از تکنیک‌های ساز سرن (که یک ساز ایرانی است) بر روی کلارینت استفاده می‌کردند. من نوازندگان کلارینت بسیاری دیدم. ولی اکنون چنین صدایی از ساز کلارینت شنیده بودم. درویشی در ادامه به توضیح جزئیات تکنیکی کار این نوازنده کلارینت پرداخت.

سعید پورصمیمی، هوشیار خیام، حسام اینانلو و علی بوستان از دیگر هنرمندانی بودند که به تماشای این اجرا نشستند. دونوازی «نقش» در سه‌فصل اجرا شد؛ فصل اول «مکشسته» نام داشت که در توضیح آن نوشته شده بود: در این فصل هرسازی مسیری جدا و مَدی متفاوت اجرا می‌کند. بافت موسیقایی سازه‌ها مجزا هستند و نقشی ملحق را تصویر می‌کنند.



فصل دوم «ستیز» نام داشت: تقابل دوساز با آشوب همراه است. در سراسر این فصل، نت واخون تغییر یافته است و ضرباهنگی پراضطراب را القا می‌کند.

فصل سوم هم «رها» نام داشت. درباره این فصل هم نوشته شده بود: کیتار و کلارینت همخوان شده‌اند و طنین هریک به‌نوعی شبیه دیگری می‌شود. گوئی نقش هریک در آینه دیگری نمایان می‌شود. تزیینات و رنگ‌ها در هم می‌آمیزند تا نقشی بی‌انته‌ا را تصویر کنند.

دونوازی «نقش» با آرایه یک موسیقی نو که از آمیزش نواها و مْذهای موسیقی ایرانی با جهان غیرقابل‌تعریف موسیقی مدرن امروز متولد شده بود، تجربه جالب توجه را به مخاطبان‌ش، آرایه کرد؛ موسیقی‌ای آزاد که نغمه‌های متنوعی را به گوش مخاطبش رساند؛ نغمه‌های بعضاً لطیف و دلنشین و گاه زمخت که تنها دهن و مخاطب را هدف گرفته بود و فاجعه‌ای در جریان را نهب می‌زد. کنسرت «نقش» در مسیر پروژه «بازی گوش» انتشارات هرمس برگزار شد. این انتشارات با مدیریت رامین صدیقی امسال ۱۵سال فعالیت خود را با پروژه «بازی گوش» جشن گرفته است. پس از اجراهای موفقی همچون «کوارتت کاسته»، تریو «اوین سورس»، دونوازی پیانو و گمانچه (پیمان رزدانیان و حسام اینانلو)، گروه «نور» و… حالا نوبت دونوازی «نقش» بود که میزبان مخاطبان سخت‌پسند و جدی‌تر موسیقی باشد.

سال دوازدهم • شماره ۲۲۱۶ روزنامه شوق

ادامه از صفحه ۹

اروپای سال ۲۰۱۵ و خطر تروریسم

- اگر «آزادی» و «دموکراسی» که بشريت برای آن تاوان سنگینی داده و خواهد داد، از ارزش‌های والا و مقدس روزگار ما محسوب می‌شود؛ ارزش‌هایی که برای تحقق آن جان‌های شیفته و بسیاری در طول تاریخ نثار آن شده است و امری «مقدس» است، آرا و افکار و «دیگراندیشی» و ارزش‌های مورد احترام آدمیان در هر سزمینی نیز تا آنجا که در حد اندیشه و تفکر باقی می‌ماند و به توهین و بی‌احترامی و برخورد با «مقدسات» دیگران برخوردی ندارد، نیز باید محترم شمرده شود. این داستانی دسویه است.

در هیچ کجای جهان مدعی تمدن، اقدامات و افکار گروه‌های بی‌ریشه و مدعی هر مرام و مسلکی با مذهب و دینی، مبنای قضاوت یا تسری خصلت‌های شوم آنها به سایر آدمیان، (که احتمالاً از نام آنها برای بهره‌برداری‌های خاص، سوءاستفاده شده است) قرار نمی‌گیرد. تاریخ مملو از فجایع دهشتناک و ترازدی‌های فراوانی است که تنها و تنها به نام انواع مذاهب و مرام و مسلک‌ها صورت پذیرفته و هیچ‌کدام با واقعیت آن مذهب و گروه و ایدئولوژی سنخیتی نداشته است. رسالت اندیشمندان و خردورزان و رهبران مذاهب گوناگون در این دوران بسیار سنگین است.

- ریشه رادیکالیسم و تروریسم موجود در منطقه به سیاست‌های غلط قدرت‌های بزرگ طی دهه‌های گذشته برمی‌گردد. بی‌شک سهم عمده‌ای از وضعیت بحرانی و اقدامات شرم‌آور امروز در بعضی نقاط خاورمیانه، مولود غلط‌های مکرر در سیاست‌های آمریکا و غرب، نسبت به منطقه و ادامه اشغالگری اسرائیل، «این زخم کهنه» منطقه است. حل‌وفصل مسایل، بدون یک اجماع جهانی و اراده همگانی میسر نیست. این بیماری را بی‌همگان درمان نشاید. راه‌حل آن بی‌شک تنها یک راه‌حل امنیتی، نظامی و خشن نیست.

- امروز اروپا صرفاً با روش‌های امنیتی و نظامی، قادر به حفظ امنیت خود نیست. همانگونه که دیگران نیز نیستند و تحقق امنیت جامع و کامل از کانال‌های متفاوت و متنوع و بی‌شماری عبور می‌کند. استفاده از ابزار امنیتی تنها یک بُعد مساله است.

- مساله بسیار ساده است. دوباره صورت‌مساله را تماشا کنید: سه نفر فرانسوی معمولی، در عرض ۷۲ساعت، فرانسه قدرتمند و یکی از پنج عضو دایم شورای امنیت را با آماده‌باش ده‌ها هزار نفر نیروی امنیتی و هزینه‌های کلان و مردم جهان را در یک اقدام غافلگیرانه و در میانه‌روز به خود مشغول کردند و موجی از هراس و ترس، نخست در فرانسه و احتمالاً در سایر نقاط و به خصوص اروپا ایجاد کردند و این‌گونه حوادث می‌تواند به‌کرات اتفاق بیفتد.

- غرب باید نسبت به سیاست‌های خود در خاورمیانه تجدیدنظر کند. فقر، تحقیر، تبعیض جنگ و بی‌خانمانی و حمایت از اشغالگر، آوارگی و… بسترهای مناسبی هستند برای رشد افکار رادیکالی و خشونت‌طلب. امروز برخی کشورهای غربی در این حوادث همان‌قدر مقصرند که گروه‌های تروریستی.

- تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها را نمی‌توان نقض کرد و در کشورها جنگ به راه انداخت و مهاجرانی را در جهان آواره کرد. با بمباران و لشکرکشی نمی‌توان صلح، امنیت و ثبات و توسعه اقتصادی «کشت» کرد. این «کشت» توسعه سیاسی و اقتصادی نیست. این «کشت»، «کشت» کینه و نفرت و خشونت است.

- امروز هم اروپا بر سربک دوراهی جدی است و هم در معرض یک آزمون بزرگ تاریخی. اروپا باید انتخابی هوشمندانه و بجا داشته باشد. - در جهان ما، که سخت به‌هم‌پیوسته است، سرنوشت تمامی ما به هم گره خورده است. ثبات و امنیت در اروپا که برای همه و حتی جهان اسلام مهم، الزامی و ضروری می‌نماید بی‌ثبات و امنیت در خاورمیانه سخت شکننده خواهد بود. هیچ‌کس نمی‌تواند در یکی از این مناطق آتش بیفرورد و به خانه خود صلح و ثبات و آرامش به ارمغان برد.

- همان‌گونه و به همان میزان که در خاورمیانه و بخش‌هایی از آفریقا گروه‌های رادیکال و خشن رشد می‌کنند (به هر نام و نشانی) در جوامع اروپایی نیز این گروه‌های افراطی و رادیکال از رشد بسیاری برخوردارند. بی‌شک اروپای امروز و انسان روزگار ما با کوله‌باری از تجارب تاریخ جنگ‌های اروپا و پیش‌زمینه‌های آن و با تحلیل و تطبیق وضعیت کنونی و مقایسه آن، احتمالاً رسالت و سختی مسوولیت خود را درک خواهد کرد. به هیچ گروه و سازمان رادیکال افراطی نفرت‌پرانی، نباید اجازه داد تا جهان را دوباره به کشتاری دیگر سوق دهند.

حجم اخبار بدافزایش یافته یا نحوه انتشار متفاوت شده؟

او با آرایه مثالی، از تغییر رویکرد اهالی دولت یازدهم به پروسه انتشار اخبار می‌گوید: «مثلاً آخوندی، وزیر راه اساساً به دلیل اینکه فعالیت‌های موثری در نهادهای مدنی داشته، برای شهروندان حقوقی قابل است و به آنها حق مطالبه می‌دهد، این وزیر با این دیدگاه می‌تواند وقتی رسانه‌ه هوایی رخ می‌دهد، به‌جای پرده‌پوشی‌کردن، مشکلات موجود را بگوید. به‌رحال در هر ماجرابی، دولت هم نقشی دارد، اهالی دولت‌یازدهم را می‌پذیرند و در کنار پذیرش قصیر خودشان، سایر اشکالات موجود را هم مطرح می‌کنند. مثلاً همه‌ی ماجرای هواپیما، مسایلی چون مطمئن نبودن هواپیما، یا مساله تحریم‌ها مطرح شد. اعضای دولت این را حق شهروندان می‌دانند که از همه مسایل باخبر باشند.»
خانیکسی در پایان به‌عنوان استاد حوزه رسانه این رفتار رسانه‌ای دولت‌یازدهم را چنین تحلیل می‌کند: «وقتی خبری هر چند ناگوار، به‌جای کتمان، اعلام می‌شود؛ یعنی اعضای دولت مسوولیت را می‌پذیرند و ریشه‌ها و عوامل احتمالی را در بروز بحران با مردم در میان می‌گذارند. این درحالی است که مثلاً در دولت‌قبل، مردم از عوارض بنزین پتروشیمی باخبر نبودند و بی‌اینکه بدانند چه بنزین مضرى را در باک‌های‌شان می‌ریزند، از آن استفاده می‌کردند.

نقش بین‌المللی جولی

با این وجود او پیش‌بینی می‌کند که به‌خاطر شهرت کارکردن او نویسنده کتاب و به‌خاطر آنچه که آن را ماشین بازاریابی استودیوها می‌نامد، فیلم در گیشه موفق شود.

ژانیه‌های ملی‌گرا خواستار ممنوعیت نمایش فیلم و ورود کارگردان به ژانین شده‌اند به‌خاطر اینکه فیلم تصویری خشن از آنها نشان می‌دهد.

فیلم با نمایش تصاویری از چندشخصیت فیلم و اشاره به سرنوشت آنها و سرانجام با نمایش تصاویری مستند از حمل مشعل المیک زمستانی به وسیله لوئیس زامبرینی، در حالی که ژانیه‌ها برای او کف می‌زنند و او را تشویق می‌کنند، به پایان می‌رسد.